

◆ باش سؤز ◆

فرهنگ کلی ایران زمین را فرهنگ های مختلف و در عین حال مکمل همدیگر تشکیل داده اند. جای هیچ گونه تردید نیست که بی توجهی و نگرش منفی به قسمتی از فرهنگ کلی، تبعات غیرقابل تصویری در پی خواهد داشت و بروز خلل در قسمتی از این سیستم باعث عدم کارایی و از میان رفتن کل سیستم که همان فرهنگ کلی است، خواهد شد.

برعهده تک تک مردمان این سرزمین و از جمله دانشجویان به عنوان قشر آگاه و روشنفکر جامعه است که پاسدار و پشتیبان فرهنگ و هویت خود باشند؛ زیرا در دنیایی که هر کس در برتر نشان دادن فرهنگ خود و عرضه آن با هر وسیله ای به سایر ملت ها تلاش می کند، نا آشنایی با فرهنگ و هویت خویش و بی توجهی به آن نتیجه ای جز از دست دادن ارزش های جامعه خود، سردرگمی افراد جامعه و در نتیجه متوسل شدن به تقلید از فرهنگ تحمیل شده بیگانه و غربی نخواهد داشت.

نشریه دنیاز در راستای عمل به وظیفه دینی و ملی و ارج نهادن به فرهنگ و رسوم آذربایجان به عنوان یکی از بهترین فرهنگ ها که آمیخته با دین داری تعصب و غیرت است، با تلاش دانشجویان علاقه مند دانشگاه، شروع به فعالیت کرده است و باور دارد دانشجویان به عنوان آینده ساز این مرز و بوم نقش عمده ای در پیشرفت فرهنگی جامعه خواهد داشت.

بررسی فرهنگ، ادب و هنر آذربایجان، اصلی ترین هدف نشریه دانشجویی دنیاز است. فرهنگی که محصول آن شهید باکری ها، ستارخان ها، استاد شهریار ها و فضولی ها و... است و در طول تاریخ حماسه های بزرگی چون قیام مشروطه، قیام ۲۹ بهمن، دفاع مقدس و... را آفریده است، شایسته بررسی و توجه بیش تر می باشد.

علاوه بر زمینه های اشاره شده، احساس می شد سایر نشریات دانشگاه چندان توجهی به مطالب ورزشی ندارند لذا نشریه دنیاز برای احترام به سلیق گوناگون مخاطبان خود، زمینه ورزشی را نیز در ردیف فعالیت های خود قرار داده است.

امید است مجموعه حاضر که حاصل تلاش بی وقفه تنی چند از دانشجویان است مورد رضایت دانشجویان محترم قرار گیرد. قطعاً اشکالاتی در این شماره خواهیم داشت که امیدواریم دانشجویان عزیز و مسئولان محترم دانشگاه با انتقادات و پیشنهادات خود، ما را برای ارایه مجموعه ای کامل تر یاری دهند.

◆ سونامی این بار در شمال غرب ایران ◆



کارشناسان، وضعیت دریاچه اورمیه را در سال ۱۳۹۰ بحرانی ارزیابی کرده و خطر احتمال بروز سونامی نمک را پیش بینی می کنند و این درحالیست که دریاچه اورمیه همچنان گرفتار جلسات غیر تخصصی است. پیش بینی های کارشناسان حکایت از آن دارد که میزان بارش در سال جاری در حوضه آب خیز دریاچه اورمیه کاهش چشم گیری خواهد داشت و با توجه به افزایش دمای این حوضه، میزان تبخیر آب دریاچه افزایش می یابد.

با در نظر گرفتن کاهش آب های ورودی به علت احداث سازه های انسانی، این دریاچه در سال ۹۰ در بحرانی ترین وضعیت خود قرار خواهد گرفت. سازمان های متعددی در طی سال های گذشته قول اقدامات سریع از جمله آب رسانی، اصلاح الگوی کشت، بارور سازی ابرها و... را داده اند اما بررسی شرایط نشان می دهد برخی از این اقدامات حتی شروع نشده اند.

وضعیت این دریاچه در حالی به سوی بحرانی تر شدن می رود که در خصوص ابعاد این بحران زیست محیطی، توسط نخبگان، دانشگاهیان و علما هشدارهای زیادی داده شده که نمونه بارز آن تاکیدات آیت الله مجتهد شبستری، امام جمعه تبریز بود اما علی رغم تمامی این تاکیدات و نگرانی ها بسیاری از سازمان هایی که مسئولیت رسیدگی به وضعیت این دریاچه را دارند دچار روزمرگی شده و با تشکیل جلسات و همایش های بی نتیجه وقت هدر می دهند و متأسفانه مسئولان ذیربط بی توجهی نشان می دهند و سعی می کنند با دستور دادن، برگزاری جلسات بی نتیجه و غیر تخصصی، آمارسازی و... موضوع را حل کنند.

به عقیده کارشناسان خشک شدن این دریاچه بر روی زندگی روزمره ساکنان مناطق غربی کشور تاثیر مستقیم دارد و در صورت ادامه یافتن شرایط فعلی بدون شک شاهد سونامی نمک، خشک شدن مناطق کشاورزی و شیوع بیماری های مختلف در این منطقه خواهیم بود.

انتظار می رود با توجه به شرایط ویژه فعلی شهروندان، مسئولان پیگیر جدی موضوع احیای دریاچه باشند و با تمام وجود و به هر وسیله ای که می توانند به احیای دریاچه کمک کنند. شهروندان باید به یاد داشته باشند که در صورت از دست دادن این سرمایه خدادادی، در آینده باید پاسخ گوی فرزندان خود باشند.

حل این مسئله نیازمند تکنولوژی های جدید بوده و دنیا در روش های جدید باروری ابرها پیشرفت های چشم گیری داشته و به کمک این روش ها می توان این مشکل را مدیریت کرد. در حال حاضر به کمک تیمی از نخبگان و اساتید دانشگاه تبریز، امکان بومی سازی این تکنولوژی فراهم شده و با استفاده از این روش ها در کوتاه ترین زمان ممکن و با تامین سه تا پنج میلیارد مترمکعب آب برای این حوضه می توان مشکل را مدیریت کرد.

انتظار می رود مسئولان با اعتماد دوباره به جوانان و نخبگان و ایجاد فرصت دوباره برای حضور آن ها امکان مدیریت وضعیت فعلی را به آن ها بدهند. مطمئناً مدیریت این بحران طبیعی به کمک نخبگان می تواند الگوی مناسبی برای آینده باشد.

در نهایت امیدواریم در سال جاری مردم و مسئولان از برخورد احساسی، سیاسی و غیر تخصصی با موضوع دریاچه اورمیه پرهیز کنند و اجازه دهند این موضوع توسط متخصصان و نخبگان مدیریت شود.

منبع: خبرگزاری مهر

آیا کسی که به زبان مادری خود دل بسته، برخلاف سیره پیامبر اسلام عمل کرده است؟ قرآن کریم و پیشوایان دینی ما همواره با آپارتاید نژادی و زبانی مبارزه کرده اند. در آیه ۲۲ سوره روم آمده است: «وَمِن آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتَلَفَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ». (از نشانه های الهی، آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست؛ همانا در این امر برای اندیشمندان نشانه هایی قطعی است).

قرآن پژوه معاصر - حجت الاسلام قرائتی - در کتاب «تفسیر نور» ملاحظاتی قابل تأملی در مورد این آیه دارد که مطالب ایشان را از روی نسخه اینترنتی تفسیر نور که در سایتشان در دسترس همگان قرار دارد، نقل می کنیم:

۱. آفرینش آسمان ها و زمین، از نشانه های قدرت بی پایان الهی است. «وَمِن آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۲. تفاوت نژادها و زبان ها، راهی برای خداشناسی است. «وَمِن آيَاتِهِ ... خْتَلَفَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ»

۳. هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان های دیگر را تحقیر نماید). «وَمِن آيَاتِهِ ... خْتَلَفَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ»

۴. یکسان بودن شکل و رنگ همه انسان ها با ابتکار و نوآوری خداوند سازگار نیست. «وَمِن آيَاتِهِ ... خْتَلَفَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ»

۵. انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ ها و زبان ها به معرفت الهی می رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله تحقیر و تفاخر قرار می دهد. «لِّلْعَالَمِينَ»

(تفسیر نور، قرائتی، آیه ۲۲ سوره روم)

مؤلف کتاب «منتهی الآمال»، شیخ عباس قمی، در بخش زندگانی «امام حسن» و «امام حسین» علیهما السلام (به تصریح خود ایشان به سندهای معتبر) مطلبی در مورد نام گذاری نوه های پیامبر توسط آن حضرت بیان می کند که بسیار جالب توجه است و نشان می دهد که زبان مادری در سیره پیامبر ما تا چه اندازه اهمیت دارد.

وی در باب ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام در صفحات ۲۱۹ تا ۲۲۰، می نویسد: «این بابویه به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که چون امام حسن علیه السلام متولد شد، حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت امیر گفتند او را نامی بگذار. حضرت پاسخ گفتند: سبقت نمی گیرم در نام او بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله. پس او را در جامه زرد پیچیدند و خدمت حضرت رسول آوردند. آن حضرت فرمود: مگر من شما را نهی نکردم که در جامه زرد نیچیدید او را؟ پس آن جامه زرد را انداختند و آن حضرت را در جامه سفیدی پیچیدند... سپس از امیر پرسیدند: او را نامی گذاشته ای؟ آن حضرت فرمود بر تو سبقت نخواهم گرفت در نام. حضرت رسول فرمود من نیز سبقت بر پروردگار خود نمی گیرم. پس حق تعالی امر کرد به جبریل که برای محمد پسری متولد شده است، برو به سوی زمین، سلام مرا برسان و تهنیت و مبارک باد بگوی و بگو که علی نسبت به تو به منزله هارون است به موسی؛ پس او را موسی کن به اسم پسر هارون.

ادامه در صفحه ۴

مشکلات روان شناختی و اجتماعی دانش آموزان دوزبانه

اکثر کشورها متشکل از چندین ملت می باشند که هر کدام صاحب فرهنگ و تمدن خاص خودشان هستند. هویت و موجودیت یک ملت را تمدن، فرهنگ و تاریخ آن ملت مشخص می کند. مسلمانان که تاریخش تحریف، و فرهنگ و زبانش تحقیر شود علاوه بر اینکه از هویت خود دور می شود با مشکلاتی نیز رو به رو می گردد که هر کدام به نوبه خود قابل تأمل و بررسی است.

آرزوی یکسان شدن و وحدت زبانی (تک زبانی) در یک کشور و حتی در جامعه جهانی از دیرباز وجود داشته و هنوز هم در بسیاری از کشورهای سنتی که با تعصبی خشک و بیمار گونه به این مسایل می نگرند و هر گونه حرکتی را که در جهت رشد و توسعه زبان و فرهنگ سایر اقوام به عمل آید، مردود شمرده و نسبت به آن حساسیت نشان می دهند و از این طریق سعی در از میان بردن فرهنگ های مختلف می کنند. اهمیت ندادن به زبان و فرهنگ مادری (بومی) باعث مشکلاتی عدیده در دانش آموزان دو زبانه می گردد که حتی بعد از ورود آنها به اجتماع و دانشگاه این مشکلات پا بر جا باقی می ماند.

تعریفی که سیکوان در کتاب «آموزش و مسئله دوزبانی» از فرد دو زبانه ارائه می دهد چنین است: «فردی دو زبانه خوانده می شود که علاوه بر زبان اول خویش دارای مهارتی هم اندازه در زبان دیگر می باشد.»

زبان اصلی و اولیه زبانی است که فرد مورد نظر با آن هویت می یابد و او آن را متعلق به خویش می داند. زبانی که مهم ترین نقش را در روابط شخصی او ایفا می کند و برای تفکر و تخیلات خویش به کار می برد و همچنین زبانی است که فرد مورد نظر آن را بهتر می فهمد و از لحاظ زبانی قبل از زبان دیگر (زبان دوم) است.

رشد شخصیت، رشد فرهنگی و اجتماعی شدن دانش آموزان با رشد همه جانبه توانایی های زبانی آنان رابطه نزدیکی دارد. از این بابت مدرسه باید کار تعلیم و تربیت را به مفهوم علمی کلمه با یکدیگر همراه کند و در جریان آموزش نیز شرایطی را فراهم آورد که به دانش آموز شخصیت و اعتماد به نفس بدهد؛ به گونه ای که او در زندگی خانوادگی و معاشرت با دوستان، در مراجعه به موسسات دولتی و غیر دولتی و در زندگی تحصیلی و دانشگاهی بعدی خویش بتواند به خوبی از پس مشکلات زبانی خویش بر آید.

رشد شخصیت و رشد فرهنگی و اجتماعی با رشد توانایی زبانی دانش آموز همراه است و اگر در جریان رشد و توسعه زبان خللی پیش آید باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای دانش آموزان می شود. چون از یک سو گرفتار الگوهای رفتاری و ارزش های جامعه قوی و اصلی خودش می باشد و از سوی دیگر در تضاد با ارزش های جامعه است که او باید خود را با آن سازگار کند و چنان که می دانیم زبان نه تنها وسیله ای برای ایجاد ارتباط و تفهیم و تفاهم است بلکه واسطه و ناقلی فرهنگی نیز به حساب می آید و ملیت های مختلف که زبانی مختلف دارند با فرهنگ های متفاوتی هم زندگی می کنند.

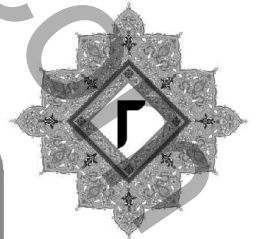
مطالعات و پژوهش های گوناگون نشان می دهد محیط زندگی خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی و مناسبات فرد با این محیط دارای نقش بسیار مهم در رشد فعالیت های عالی مغز و مهارت های زبانی است. حتی یادگیری زبان دوم نیز در ارتباط با چگونگی محیط فرهنگی کودک و یادگیری زبان مادری است. بنابراین فراگیری زبان مادری از طرف کودک ممکن است معادل سازگاری و شناخت تدریجی جهان اطراف او باشد و فراگیری زبان شفاهی و محاوره ای در دوران کودکی یکی از قابل توجه ترین و شگفت-انگیزترین فرآیندهای دوران پیشرفت انسان است.

آن دسته از نظریه هایی که به تجربه دانش آموزان در هنگام ورود به مدرسه اهمیتی قابل نشده و زبان اول کودک را در فرآیند آموزش نادیده می گیرند برخلاف مسیر اصلی نظریه های نو گام بر می دارند. در واقع سازمان جهانی یونسکو نیز به دفعات و با قاطعیت تمام نیاز به ارتقای آموزش به زبان مادری و هم چنین حق هر کودک را برای کسب آموزش صرف نظر از گروه زبانی اش، مورد تأیید قرار داده است. تکلم به زبان غیر مادری از نظر عاطفی و روانی بر شخصیت و روابط اجتماعی افراد دو زبانه پیامد های منفی دارد. در مواردی که فردی برخوردار از مزیت های اجتماعی به زبانی غیر از زبان رسمی صحبت می کند. واکنش شنوندگان ممکن است چندان خوشایند نباشد اما چون فقط معدودی از گویشوران زبان غیر رسمی پایگاه اجتماعی والا دارند، اکثر آن ها ممکن است به سبب زبانی که به آن تکلم می کنند مورد بی مهری یا بی اعتنائی قرار گیرند. چنین وضعی در خودپنداری فرد دو زبانه، یعنی تصویر وی از خویش متعکس می شود و این آغاز حقیر شمردن خود و زبان و فرهنگ بومی یا مادری به وسیله فرد دو-زبانه است. در حالی که تکلم به یک زبان دیگر به واقع نوعی مزیت فرهنگی است که این مزیت در شرایط نا مساعد تبدیل به یک عامل منفی می شود.

مشکل نیست اگر بیندیشیم و تصور نماییم که اگر زبان مدرسه و زبان کودک متفاوت باشد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ وقتی که معلم به گل سرخ رنگ یا به مادر اشاره می کند جملاتی را درباره آن ها به زبان می آورد، یا در مورد خصوصیت آنها سخن می گوید و به طور ضمنی به تجربه پیشین کودک از آن اسامی متوسل می شود؛ اما اگر کودک به زبانی دیگر تکلم نماید این کلمات تجربه قبلی وی را بسیج نخواهند کرد و یا هیچ مفهوم شناختی یا دلایل ضمنی مؤثری برایش نخواهد داشت.

از نظر روان شناختی، آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطالب می شود و پیشرفت شفاهی دانش آموزان را موجب می گردد. از نظر اجتماعی سبب جذب راحت تر کودک در محیط اجتماعی خود می شود و به عنوان یک عنصر اصلی و فرهنگی او را در ارتباط با گذشته فرهنگی خود قرار می دهد. از نظر عاطفی استفاده از زبان مادری در آموزش کودکان سبب تداوم در استفاده از نهاد های زبان شفاهی می شود و بدین ترتیب سبب بالا رفتن کمیت و کیفیت ارتباطات درون مدرسه ای و درون کلاسی می شود و دانش آموزان را از ابزار اصلی تفکر، یعنی ارتباط برخوردار می کند.

ادامه در صفحه ۴



شهر خوی یکی از شهرهای استان آذربایجان - غربی و مرکز شهرستانی به همین نام است. شهر خوی را به علت استقرار در محلی پست «خوی - چوخور» نیز می نامند. شهرستان خوی در دشتی وسیع واقع شده و از شمال به شهرستان ماکو و از جنوب به شهرستان سلماس و از خاور به شهرستان مرند و از باختر با کشور تورکیه همسایه و هم مرز می باشد. خوی که امروزه مهم ترین شهر استان آذربایجان غربی بعد از اورمیه می باشد از اهمیت نظامی و تجاری ویژه‌ای برخوردار بوده و دارای آثار تاریخی متعددی است. خوی در قرن سیزدهم به علت زیبایی شهر و وجود باغات سبز و روح افزا و کثرت مناظر دل ربا و چمن ها به لقب دارالصفاء و بعد از آن به دارالمؤمنین مشهور بوده است. شهر خوی از قدیمی ترین شهرهای آذربایجان است و بدین سبب در متون تاریخی سلجوقی به نام تورکستان ایران نام «یده شده است. «حمدا لله مستوفی» در «نزّهت القلوب» درباره خوی می گوید: «مردمش سفیدچهره و ختای نژاد و خوب صورتند و بدین سبب خوی را تورکستان ایران خوانند». پیش از اسلام شعبه ای از بزرگ راه معروف ابریشم که شهرهای آباد شرق را به غرب و اروپا متصل می نمود، از این شهر می - گذشته است. در صدر اسلام نیز راهی که بلاد جزیره العرب را به مرکز آذربایجان و ماورای خزر وصل می کرد، از خوی می گذشت.

ریشه شناسی

کسانی که دنبال ریشه شناسی نام خوی با استفاده از زبان های هند و اروپایی بوده اند ادعا می کنند معنی واژه «خوی» و ریشه این نام روشن نیست. این بسیار طبیعی است، زیرا ریشه شناسی این نام و وجه تسمیه آن باید بر اساس زبان های اورال - آلتائیک و در راس آن ها تورکی و در ارتباط با زبان های التصاقی باستانی مطرح در منطقه و در راس آن ها زبان پروتورک سومری انجام پذیرد. بر این اساس نام شهر خوی، کلمه ای تورکی است. کلمه «خوی» فرم باستانی کلمه «قوی» در تورکی قدیم است که مفهوم «چوخور» (سرزمین پست) را می رساند. در دیوان اللغات التورک، «قوی» به معنی دره، پست و بخش مسطح دره، وادی بزرگ و گود بین دو کوه آمده است.

وجه تسمیه

در وجه تسمیه خوی که از قرن ششم میلادی و به همین شکل فعلی در سفرنامه ها به میان آمده است، می بایست به دو مسئله کلیدی یعنی نام - گذاری مردمی «خوی چوخور» و شرایط طبیعی آن به ویژه محور شدن آن توسط کوه های پیرامونی توجه نمود:

۱. خوی کلمه ای تورکی به معنی وادی پست است. این با صفتی که مردم برای نامیدن این منطقه به کار می برند هم خوانی کامل دارد. خوبی ها شهر خود را «خوی چوخور» می نامند و معنی آن دشتی است که از مناطق همجوار پایین تر است. شهر خوی در سرزمین نسبتا پستی قرار گرفته است، ارتفاع متوسط جلگه ای که خوی در آن واقع شده در حدود ۱۱۰۰ متر می باشد که از همه جلگه های مجاور حتی از دریاچه اورمیه نیز پست تر است. پستی جلگه مزبور و دور بودن آن از دریا های بزرگ سبب تغییرات ناگهانی در هوای آن می گردد.

ادامه در صفحه ۴

نگاهی گذرا به زندگی و فعالیت های شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۷ ه. ق. (۱۲۵۸ ه. ش.) در خانمه، از توابع شهرستان شبستر، به دنیا آمد. پدر او حاج عبدالحمید در روسیه به تجارت مشغول بود و نزدیک به سی سال در شهر پتروفسکی پایتخت جمهوری مسلمان نشین داغستان، مقیم و مشغول داد و ستد بود.

پس از طی بخشی از تحصیلات مقدماتی به روسیه رفت، مدتی در نزد پدر خود به کار مشغول بود و دیری نگذشت که به تبریز بازگشت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. فقه و اصول را از حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی فرا گرفت و قریب الاجتهاد شد. هیئت، هجوم و حساب حکمت، کلام و ادبیات را نیز آموخت. پیش از انقلاب مشروطه مدتی امام جماعت بود. در همان زمان اعتقاد داشت که در ایران نخست باید یک انقلاب فکری به وجود آورد تا از این راه مردم را به حقوق خویش آشنا گرداند. در انقلاب مشروطه مانند دیگر مجاهدان، ضد مستبدان به جنگ برخاست. شیخ برای اعتلای مشروطیت و تعیین حاکمیت واقعی ایران از بین توده های وسیع، ستم کشیده و از همه چیز محروم آذربایجان، برخاست و به وظیفه عالی خود یعنی بیداری توده های ناکام و پریشان پرداخت.

در ایامی که قوای ارتجاع و قشون محمدعلی میرزا، تبریز را محاصره کرده آب و آذوقه را بر روی مردم بسته بودند، تبریزیان برای دفاع از حق و آزادی جانانه و دلیرانه پیکار می کردند. آن ها می دانستند اگر پیکار را ادامه ندهند مشروطیت خواهد مرد. با آغاز قیام شیخ در فروردین ۱۲۹۹، دو روز تمام نیروهای انقلابی، شهر و ادارات دولتی تبریز را تصرف کردند. منظور از این قیام به فعل در آوردن مشروطیت و اجرای کامل قانون اساسی بود. شش ماه با کمال متانت مقاصد مورد نظر انقلابیون پی گیری شد و با هرگونه هرج و مرج برخورد شد. اگر قیام انقلابیون تبریز نبود و یا آن که این نهضت در دست کس دیگری بود مملکت به طرف هرج و مرج می رفت و تنها، فداکاری مردم تبریز و درایت خیابانی بود که جلوی این سیل بلا را گرفت.

شیخ محمد خیابانی قطعا یکی از بزرگان تاریخ معاصر ایران بوده است. این مرد در سراسر زندگی سیاسی خود به هیچ وجه آلوده نشده و هیچ گونه پیوستگی به سیاست بیگانگان نداشت. بالاتر از همه آن که هیچ توقع مادی از ایران نداشته و هرگز زندگی خود را به پستی ها و کوته نظری ها آلوده نکرده است. هم در تهران و هم در تبریز وجود او در روی دادن حوادث و جریان ها بسیار موثر بود و به آسانی می توانست از نفوذ خود برای به دست آوردن هرچه می خواست بهره مند شود ولی با این همه زندگی ساده ای داشت و هنگام شهادت اندوخته چندانی نداشت.

خیابانی پس از پیروزی مبارزان مجاهد تبریز بر سپاه انبوه شاه و در هم شکستن نیروی استبداد و فتح تهران و در پی آن عزل محمدعلی شاه در دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از طرف مردم آذربایجان انتخاب گردید و در برابر مخالفان آزادی، از حقوق ملی و آزادی دفاع کرد.

شیخ پس از سقوط مفر حکومتی مجاهدان حاضر به تسلیم نشد ولی در ظهر ۲۲ شهریور سال ۱۲۹۹ ه. ش. قزاق ها به مخفی گاه او پی برده و به آنجا حمله کردند. قزاق ها به او قول دادند در صورت عدم تیراندازی، به سست او هیچ تیری شلیک نخواهد شد. شیخ در محلی مخفی شده بود که کاملا بر قزاق ها مسلط بود ولی به اعتبار قولی که به او داده شده بود از تیراندازی به سوی آنها خودداری کرد. اما سردهسته قزاق ها به محض روبه رو شدن با خیابانی به صورت ناجوانمردانه او را به رگبار بست و در دم به شهادت رساند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

معرفی بنای تاریخی اوچ گنبد (اورمیه - آذربایجان غربی)



بنای اوچ گنبد در داخل شهر اورمیه و در یکی از کوچه های منشعب از خیابان استاد برزگر قرار گرفته است. برخی معتقدند این بنا به جای آتشکده ای از دوره ساسانی احداث گردیده ولی هیچ گونه سند معتبر و یا نشانه ای دال بر صحت این ادعا وجود ندارد. صرف نظر از اظهارات متناقض مورخین می توان اظهار نمود این بنا مقبره ایست مربوط به دوره سلجوقی و دین اتابکی محمد جهان پهلوان از اتابکان آذربایجان. در مدخل بنا سه کتیبه به خط کوفی موجود می باشد و خطوط آن با قطعات سنگ تزئین یافته که در یکی از آن ها تاریخ محرم

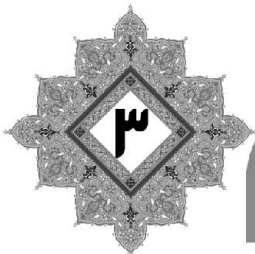
سال ۵۸۰ هجری قمری نقش شده است، بنابراین اثر مذکور مربوط به قرن ششم هجری بوده و با سایر مقبره های دوره سلجوقی نیز مشابهت دارد.

بنای تاریخی اوچ گنبد به شکل استوانه ای و به صورت دو طبقه احداث گردیده است. طبقه اول بنا سردابه ای است و طبقه دوم بنا که مانند سایر مقابر دوره سلجوقی بر روی سردابه احداث شده به نام اتاق مقبره خوانده می شود.

با توجه به زمان ساختمان و مشابهت بنا با سایر مقابر دوره سلجوقی چنین به نظر می رسد که مقبره یا برج اوچ گنبد به احتمال زیاد محل دفن یکی از بزرگان دوره سلجوقی می باشد.

تنها قسمت اثر اوچ گنبد که دارای تزئینات می باشد، ورودی اتاق مقبره است که با یک قاب سازی بسیار جالب و با نصب سنگ های تراش ظریف در گچ موتیف ها و کتیبه های اطراف سر در، ورودی اتاق مقبره را آرایش داده اند که در نوع خود بی نظیر است.

این اثر تاریخی توسط کارشناسان بررسی و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.



فرهنگ پوشاک زنان آذربایجانی

پوشاک با پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود در روابط بین الملل نیز عاملی مهم به شمار رفته و تحت تاثیر استانداردهای محیطی، فرهنگی و اقتصادی قرار دارد. از این رو باید گفت پوشاک با تاریخ یک ملت و کشور در ارتباطی تنگاتنگ بوده و قالب فرهنگ مادی را بیش از سایر عناصر می تواند منعکس سازد. وضعیت پوشاک یک ملت به راحتی می تواند همانند آینه ای شفاف، تمامی تحولات اجتماعی، فرهنگی هنری و حتی سیاسی آن را نشان دهد.

در آذربایجان لباس ها علاوه بر تزیینات و تکنیک، با پارچه های به کار رفته نیز خود را نمایان می سازند. فراوانی و ارزانی مواد خام در این سرزمین کهن موجب شده است تا پارچه بافی با پشم و ابریشم توسعه فراوانی داشته باشد. لباس های زنان این خطه بیش تر از جنس ابریشم، ترمه و یا مخمل تهیه گشته و لباس مردان از پارچه های پشمی دوخته می شد. هر دو جنس در لباس زیر بیش تر از پارچه های پنبه ای بهره می بردند. در گذشته به هنگام برگزاری مراسم مختلف مردم از لباس هایی گران قیمت استفاده نموده و آن را به عنوان ابزاری برای اثبات تمایز خود قبول داشتند. به عنوان مثال مابین لباس های یک دختر و یک زن تفاوت بسیاری وجود داشت. دختران جوان از رنگ های شاد استفاده نموده ولی در مقابل زنان سالمند از تزیینات بسیار کمی بهره می بردند.

لباس های کودکان در آذربایجان از نظر فرم به انواع بزرگ تر شباهت داشته و تنها از نظر اندازه با آن ها تفاوت داشتند. وضعیت پوشاک در آذربایجان با تحولات سیاسی در دوره معاصر بارها تغییر یافته است. به عبارتی می توان گفت وضعیت پوشاک در آذربایجان خود منعکس کننده وضعیت اجتماعی و سیاسی می باشد. به عنوان مثال سقوط سلسله قاجار و برسرکار آمدن سلسله پهلوی با خود تغییر و تحولاتی در وضعیت لباس را نیز به همراه آورد. رضا شاه پهلوی با الهام از آتاتورک اصلاحاتی در کشور تحولی پرچنگال به نام کشف حجاب را رقم زد. بعد از این به اصطلاح انقلاب اجتماعی که به زور انجام گردید، وضعیت پوشاک در آذربایجان متحول گشت. بعد از آن بعضی از زنان دیگر روی کوچه و خیابان ها را ندیدند. بعد از جنگ جهانی دوم محمد رضا پهلوی بر سر کار آمده و با علاقه ای که به مغرب زمین داشت، فضایی متفاوت بر کشور حکم فرما گردید. دیگر در آذربایجان که خطه ای فراموش شده محسوب می شد، با پوشیدن لباس های سنتی و یا تکلم به زبان تورکی آذربایجانی همانند گناهی کبیره و به دور از تمدن برخورد می گردید.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران به سال ۱۳۵۷ وضعیت زنان آذربایجان نیز دستخوش تحول و انقلاب شد و هرچند زنان دوباره توانستند با حجاب اسلامی در جامعه ظاهر شوند ولی هنوز پوشش زیبا و متناسب با شرایط محلی و روحی زن آذربایجانی احیا نشده است. میراث گران قدری که قربانی سیاست یکسان سازی قومی و فرهنگی شاهان کوه فکری پهلوی شده و هنوز اقدامی در جهت احیای این میراث معنوی کشورمان صورت نگرفته است. با همه این احوال باید گفت زن آذربایجانی علاقه مند لباس های زیبا و خوش سلیقه بوده و به این ذوق خود ادامه خواهد داد.

احیا و ارج نهادن به این میراث گران قدر ملی که گذشتگان ما آن را در طی سالیان دور و دراز پاس داشته و تکامل بخشیده اند بر دوش همه ما و از جمله مسولان ذی ربط است. امید که بتوانیم قدران ارزش ها و میراث گذشتگان مان باشیم.

مشکلات روان شناختی و اجتماعی دانش آموزان دوزبانه

ادامه از صفحه ۲

هم چنان که از موارد بالا استنباط می شود آموزش به زبان مادری و بومی، هم از نظر اجتماعی و هم از نظر روحی، روانی و اعتماد به نفس کودکان تاثیر عمیقی می گذارد و آن ها راحت تر می توانند ابراز احساسات کنند و ارتباط فکری و زبانی راحت تری با دیگران برقرار کنند. همچنین آموزش به زبان مادری و بزرگ شدن در فرهنگ بومی موجب انسجام شخصیت و خودپنداری قوی در کودکان و نوجوانان می شود و وفاداری به زبان مادری باعث پیشرفت در اجتماع و یادگیری هر چه بیشتر فرهنگ و تمدن خودی می شود. رشد توانایی های زبانی با سطح رشد فرهنگی افراد رابطه دارد و هر قدر یادگیری زبان شکوفا تر و رشد یافته تر باشد درک ما از فرهنگ خودمان که بخش عمده ای از آن جنبه زبانی دارد بیشتر و عمیق تر می شود و بر عکس تکلم و آموزش به زبان غیرمادری و دوری از زبان مادری نه تنها اعتماد به نفس کودکان را کم می کند بلکه ضربه اسفناکسی به فرهنگ بومی می زند که در خیلی موارد غیر قابل جبران است.

منابع:

۱. آموزش و مساله دوزبانگی - میگوئل سیکوان (ترجمه اصغر واقدی)
۲. روانشناسی رشد زبان - دکتر حسن لطف آبادی

نجات دریاچه اورمیه دفاع از حقوق مردم است.

دیبر منطقه هفت کمیسیون حقوق بشر اسلامی شمال غرب تاکید کرد: نجات دریاچه اورمیه به عنوان بخشی از حقوق حقه مردم منطقه و نجات حقوق ساکنان شمال غرب کشور خواهد بود. وی یادآور شد: بر اساس تجارب جهانی، نگرانی شدید کمیسیون حقوق بشر اسلامی را از آینده دریاچه اورمیه اعلام می کنیم.

وحید کاظم زاده افزود: دریاچه اورمیه دیگر با هشدار مسئولان و رسانه ها، برگزاری جلسه و بحث علمی نجات نخواهد یافت و گفت: اگر هر چه زودتر به دور از شعار و صحبت، اقدامی عملی در مورد این دریاچه صورت نگیرد، شاهد یک فاجعه انسانی و زیست محیطی خواهیم بود.

نیم نگاهی به مقوله زبان مادری از قرآن و پیامبر اسلام

ادامه از صفحه ۲

پس جبریل بر آن حضرت نازل شد و آن حضرت را مبارک باد گفت و گفت حق تعالی فرمود: این مولود را به اسم پسر هارون نام کن. حضرت فرمود: اسم او چه بوده؟ جبریل گفت: اسم او شیر. آن حضرت فرمود: لغت من عربی است. جبریل گفت: او را حسن نام کن. پس حسن نام نهاد.

در این روایت، پیامبر اسلام به زبان مادری خود که عربی است تاکید می کنند و در پذیرفتن کلمه «شیر» که یک کلمه عبرانی است درنگ می فرمایند.

خوی

ادامه از صفحه ۳

مقدار باران شهرستان خوی نسبت به سایر نقاط آذربایجان بعد از اورمیه در درجه دوم قرار گرفته و هوای شهرستان خوی اغلب مه آلود می باشد. (هوای قسمت های کوهستانی و مرزی شهرستان خوی سردسیری و قسمت های داخلی و جلگه ای آن معتدل و مالاریایی است.)

۲. خوی کلمه ای تورکی به معنی مکان جدا و محل حفاظت شده از باد است و این با طبیعت آن یعنی کوه هایی که حصاروار این شهرستان را فرا گرفته اند هم خوانی کامل دارد. کوه های مهم شهرستان خوی که به خط مستقیم در امتداد قله با شکوه و پربرف آغری داغ (آارات) قرار دارند عبارت است از قله آورین، کوه های مرزی قطور بنام سلطان سورا قوچ داغ، کهنیر، هران و کوه چله خانه. وجود کوه های حصار مانند فوق، مانع نفوذ بادهای سرد زمستانی است و در نتیجه هوای شهر خوی نسبت به بعضی از شهرستان های آذربایجان چون تبریز و اورمیه در تابستان گرم تر و در زمستان معتدل تر است. یکی از علل بارانی بودن شهرستان خوی، وجود کوه های بلند مذکور است که در مقابل بادهای رطوبی قرار گرفته و با سرد کردن هوای مجاور و تمرکز بخار آب، شرایط اشباع شدن را فراهم می سازند.

سید حیدر بیات

دوازدهم اردیبهشت سالروز شهادت آیت الله مطهری و روز معلم گرامی باد

سايين اوخوجولار،

آللاه دئين اولسا در گينين گلن سايلاريندا، اؤيرنجى شعرلرى اوچون بير سوتون آچاجييق. اورمو بيليم يوردونون ذوقلو اؤيرنجى لرى هابئله شاعيرلريندن، اؤز شعرلرينى بيزه گؤندرمه لريني ايسته بيريك. اؤز ياردىملاريني بيزدن اسيرگه مه بين.

اورمو گؤلو افسانه سى

تاريخين دانلميش كىتاب لاريندا

نه يالقيز يازيليب

عونائين سنين!

كىمسه سىز دوشموسن بير قريپ ائلده،

ساغالماز كدرىم غمىم اولموسان

هر يانين دولودور تانيش يادلارا،

سوسوزدان قورويوب ديله گلميسن

هارايين اوچالير گويون دوزونه

سسينه سس وئرن، گؤزه گؤرونمور

ويجدان سىز، اينام سىز انلين ايچينده،

نه تئز گؤز يوموب، افسانه اولدون؟

سيننده اويناين قيزيل بۇچك لر،

اؤلدولر سوسوزدان سس سىز سمير سىز!

آه چكيپ آغلادين اؤز احوالينا

گؤزونون ياشيني سيلن اولمادى

نه چكدين...؟ كيمسه ده بيلن اولمادى

هر يئتن ابرى سين سنده دوزلتيدي!

هر يئتن ابرى سين سنده دوزلتيدي!

ائليبر قوشاچايلى



بىز خرابات اهلى بيك، مئىخانه لردن چيخميشيق
باده لر نوش انتميشيك، پيمانه لردن چيخميشيق
آتش غمدن نه قورخاق كييم، سمندر خيصله تيك،
شعئى لر يانديرميشيق، پروانه لردن چيخميشيق
پيريميز پير موغاندير، خادم مئىخانه بيك
ريندى لر ذوقون گؤروب، ديوانه لردن چيخميشيق
ايندى بيز اكراه انديب مئيدن، نظردن دوشموشوك
بوخسا، مين-مين مجليس مستانه لردن چيخميشيق
گاه اؤبوب يارين آياغين، گاه دولانتيق باشينا
بىز پريشان زولف لر تك، شانه لردن چيخميشيق
بىر شعائين ذره سيندندير، فقط رنگ اؤزگه دير
غئيرلر تك مسجد ويرانه لردن چيخميشيق
قدر و قيمت سىز بىزى ظن ائتمه، واحيد، عارف اول!
پرېها گنجينه بيك، ويرانه لردن چيخميشيق
«على آقا واحيد»

گؤز لر ين بادام آغاجى

گولوشلرين گيلاس باغچاسى!

گؤز لىيىنى گؤرنده

تاماهيم دوشور ياشاما

سانكى، قيزيل قوش قونور باشيما.

گؤروش يئرينى سؤيله منه!

آراز قيراغى مى؟ موغان چؤلومو؟

نه بيليم، سن سؤيله گؤروش يئرينى.

ايكى بادام سينديرىم

ايكى گيلاس دادىم

خيالىنين، پامبيق تارلاسيندا گزىم
بىر آزدا.

سونراسى...

گؤروش يئرينى سؤيله منه!

دانيشيقدان - سؤزجوكدن ائشيكده
گيزلى - گيزلى گيزليرىمى سرگى له -
بىم گؤز لر ينه.

گؤز لر ين بادام آغاجى

گولوشلرين گيلاس باغچاسى!

سئويل تبرىلى

باخدين اوزانان يوللارا

گئتمه - دئديم!

گئتدين.

يولوموز هاچالاندى.

نه قارا گئيدىم، نه ده قيرمىزى

دؤشلرده شلاله لر شاققيلتيسى

تورپاقدا ساريليق آزارى،

نوودانلاردا بوز سالخيمى،

اؤتوب كئچدى پرده - پرده

سسىنى آلدىم،

اوزايب گلن يوللاردان

گلمه دئديم!

گلدن

آه، دوغروسو حئيرانام
بو گئديشه، بو گليشه.

آما ايتانميرام

بىر داها اللريم

اللرينه ايليشه.

هاشم ترلان

گؤز لر ينده دئيز وار،

شه له نير،

باليق لار اوچور،

منى سسله!

گليرم گؤز لر ينين آغاج

لار ينين كؤلگه سينده،

اوتورام

منى سسله!

تكجه بىر صدف اولورام

گؤز لر ينين دئيز ينده

سن آلايه ياغما.

گؤز لر يندين دوشه رم.

ارسئل

اوزون گولدور، ليين لعل

شكر يار

گؤزون جادو، ساچين دير

مشك تاتار

من عاشيق اولموشام اول خط

و خاله

اگر قانيم تؤكرسن، اللرين

وار

منم ياردان جدا، اول يار

مندن

الهى اولماسون هئچ كيمسه

بى يار

آياغين توپراغيندان توتيا

تك

هزاران مشترى واردور

خريدار

نسيمي حالينى سور گيل،

نگارا

كمند عشقينه اولموش

گرفتار

عمادالدين نسيمي

ھىكايە



آلالە وئردى خان

گۈنلەرنى بىر گۈنۈندە، شاھ عباسىن دربارىندا، آلالە وئردى خان شاھ عباسىن اتلجە بېلىن وزىرى ايدى. آلالە وئردى خان شاھ عباسىن ايشلەرنى قىنايىر، آرالارىندا سۆز چىخىر. آلالە وئردى خان شاھ عباسىن آجىق اتلە يىب سارايدان گىزلى چىخىپ بىر بېلىنمىز يئره گىتدېر. ايران اۆلكە سى نىن بوتون ايشلەرى بىر- بىرىنە دىيىپ قارىشىر. موشكوللەرى آچان اولمور. شاھ عباس چاره سىز قالاراق كوچه لردە جار چىكدرىپ جماعتە دئىير؛ هر كىم وئردىيىم قوچو بىر آى اۆز آغىرلىغىندا ساخلايا بىلسە، اونا بوللو انعام وئره جە يم. بو شرط ايله كى، قوچ نە بىر مىنقال آرىقلايا نە بىر مىنقال كۆكە له. ھىچ كىس قوچو قبول ائتمىر. بىر گۈن بىر كىشى دىيرماندا دن آيارمىشىدى. دىيرماندا ايشلە نى بىر قوچا اوندان سوروشور؛ اۆلكە دە نە خىر؟ دىنچى دئىير؛ شاھ عباس جار چىكېپ بىر قوچوم وار، ھىر كىس اونو بىر آى اۆز آغىرلىغىندا ساخلايا بىلسە، بوللو انعامى وار.

دىيرماندا ايشلە نى قوچا دئىير؛ گىت او قوچو آل، بىر قارانلىق تۆيلە دە اونا يىم- سو وئره. گۆزلە ھىچ يئردن اونا ايشىق دوشمە سىن. دىنچى گىتدېپ شاھىدان قوچو اېلېر. بىر ايدان سونرا گىتېرىپ شاھا تھويل وئرىر. قوچو چىكدىلر. بىر مىنقال كۆكە لىمىشىدى. شاھ دئىير بىر مىنقال قوچ كۆكە لىب آما عىبىي بوخ. بو ايش فقط آلالە وئردى خانىن اىندىن گلر. سىن اونون يئرىن بىلىرسىن. تىز اول اونون يئرىن دىئ... دىنچى دئىير؛ دىيرماندا بىر قوچا كىشى منە بو قوچو اۆز آغىرلىغىندا ساخلاماغى اۆيرتدى. عباس دئىير؛ گىتدىن او قوچانى بورا گىتېرىن. او آلالە وئردى خان اولمايدىر. شاھىن قىزىل باشلارى گىتدېپ او قوچانى گىتېرىلر. شاھ دوز دئىيرلر. او ھىمىن آلالە وئردى خان ايدى. شاھ عباس آلالە وئردى خانلا بارىشار، اونا دىل- آغىز ائدىپ عودر اىستىر. سونرا شاھ اوندان سورار؛ قوچ ندىن بىر مىنقال كۆكە لىمىشىدى؟ آلالە وئردىخان دئىير؛ قوچ بىلە نىن تايىشىردىغىسى يئرىنە يىتېرە بىلمە- مىشىدى. قوچ بىلە نىلن تۆيلە يە بىر ذررە ايشىق دوشوب اونا گۆرە قوچ بىر مىنقال كۆكە لىيدىر. اوندان سونرا شاھ عباس سۆز وئرىكى، ايشلەرى آلالە وئردى خانلا دانىشمادان گۆرمە يە.

قوناقلا ئو بىيە سى

ئو بىيە سىنىن آتىنا، قوناغىن گۆزو دوشور، آتىن ئىجە الە كىچىرمە سىنى دوشونور. قوناق تهر تۆكور سالىب چىخىر، او بىرى طرفدن انون قىزى نىن گۆزو قوناقا دوشور. دئىير؛ من قوناقا گىتدە سى، قوناقدان بىر اوغلوام اولاسى، آدىنى ابولقاسىم قوياسى، اودا دوشوب بو دامدان اۆلە سى، دىزىنە باشىنا دۆيۈب آغلايىر، «آى ابولقاسىم... واى ابولقاسىم...» قىزىن نە سى گىلېپ دئىير؛ قىز نە اولوب؟ قىز دئىير؛ «نە قوربانىن اولوم، من قوناقا گىتدە سى، قوناقدان بىر اوغلوام اولاسى، آدىنى ابولقاسىم قوياسى، گىلېپ بو دامىن اوستوندا اوبىناياركن دوشوب بوردان اۆلە سى، آى بالام، واى بالام.» نە ايسە اوتورور قىزىن يانېندا، دىزىنە دۆيە رك آغلايىر؛ قىزىم گىتدە سى... واى بالامىن بالاسى... ھىمىن سۆزلىرى تېكرار ائدىر. ددە گلېركى نە اولوب؟ آرادا، يئنە ھىمىن سۆزلىرى سۆيلە يىر، ددە دە قىزايەلە آرادا يلا برابر اوتورور» واى ابولقاسىم، واى ابولقاسىم» سۆيلە يە رك آغلايىر. قوناق گلېر دئىير؛ «نە اولوب؟» ددە دئىير؛ قىزىم سەنە گلە سى، سندن بىر اوغلو اولاسى... و عىتىنى سۆزلىرى دئىير. قوناق دا بىر آز باش گۆزونە دويوب، آغلايىر؛ من بو قىزى آلاسى... واى بالام، واى بالام. سونرا دئىير؛ اىندى بونون آراسىن نە آچار؟ كىشى دئىير؛ «داى ايشدى اولوب، گىتچىپ، نە تهر دئىرسىن، اتلە اولسون.» قوناق دئىير؛ «اىندى كى منىم اوغلوام سىزىن دامىزدان دوشوب اولوب آغلاماغا گلېمىز، اوغلوامون قانىنىن يئرىنە او آتىنىزى وئرىنە منە» و آتى اېلېپ آرادان چىخىر!

كىمدىر گوناھكار؟

بىر گىنچە اوغرو گلېپ ملانصرالدىنن ائىششە يىنى اوغورلايىر. ملا اورا قاچىر، بورا قاچىر، اوندان سوروشور، بوندان سوروشور، آنىچاق ائىششك تايىلمىر. ملانصرالدىنن دوست لارى يىغىشىپ اونو دانلايىرلار. بىرى دئىير؛ _ سى تۆيلە نىن قاپى سىنى قىفلاسايدىن اوغرو گلېپ ائىششە يى آپارا بىلمىزدى. بىرى دئىير؛ _ سى ائىششك دن ياخشى مىغايات اولسايدىن، اونو اوغورلايا بىلمىزدىلر. بىرى دئىير؛ نە اوچون كر ك سىنىن يوخون بو قدر آغىر اولسون كى اوغرو گلېپ سىنىن ائىششە يىنى آپارا، آما سى بىلمە يە سى؟ آخىردا ملانصرالدىنن جانىنى بوغازىنا يىغىرلار. او آچىقلى- آچىقلى دئىير؛ _ دىمە لى گوناھ لارىن ھامى سى مندە دىر، اوغرونون بو ايش دە ھىچ بىر گوناھى يوخدور، ھە؟!

باخما قاياسىنا، باخما داشىنا، يئرىس چىخارسان داغىن باشىنا. گىنچە نى گودمك، بايقوش كىمى؛ گونوزى گودمك، قارتال كىمى. كىند اولماسا اوزاق ايتدىن، ايت ھىچ زامان قورخماز قورددان. نوكر كىمى ايشلە، آقا كىمى دىشلە. ايكىدى ياش چورودر، دمىرى پاس. اوغول اۆلومى گۆز تۆكر، قارداش اۆلومى بىل بوكر. كۆك سىز اوت، يئلە گىتدر. كۆلگە دە ياتانين، كۆلگە سى اولماز. كۆر گۆزوندن قورخار، كىچىل باشىندان. دىن بىلىمىر، بىلن دىمىر.

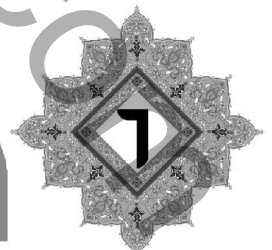
قىز آدلارى



دريز	دريا
آلتىن آى	ماه طلايى
آيسان	مىل ماھ
پىنار	چىشمە
سۆين	شادباش
ساجلى	داراي موھاي دراز و پرىشت
سۆكى	عشق - محبت
يايقاش	ابروكمان
تئلناز	داراي موھاي زىيا
ئىلقىز	دختر مردم - محبوب خلق

اوغلان آدلارى

يانار	ھىمىشە سوزان
تايماز	بى نظىر، بى ھىتا
تايىسىز	بى نظىر، بى ھىتا
شانلى	داراي اعتبار و مقام و منزلت
ستور	دوست دار
يىلماز	نترس
بارىش	صلح، دوستى
دالغىن	متفكر، ژرف نگر
اتلچى	سغىر، نمايندە
سۆنمىز	ھىمىشە سوزندە



آسیا چشم انتظار پرشورترین ها

فوتبال ایران چند سالی است با افت رو به رو شده و نتایج ضعیف تیم ملی پس از جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان باعث دلسردی مردم و حضور کم رنگ آن ها در استادیوم ها شده است. ورزشگاه آزادی که در بازی های ملی پذیرای ده ها هزار فوتبال دوست بود، امروز حتی با تبلیغات گسترده و امتیازات ویژه برای هواداران، دیگر آن شور و شوق سابق را ندارد. به یاد داریم در سالیان گذشته ورزشگاه آزادی در بازی دربی (استقلال - پیروزی) چندین ساعت قبل از دیدار پر می شد ولی در چند لیگ اخیر صندلی های خالی بیش از همه چیز نگاه ها را به سمت خود جلب می کند.

این روزهای سرد و ناخوشایند فوتبال ایران را فقط پدیده ای به نام تراکتور می توانست گرمی و هیجان بخشد. تیمی که با پشتوانه مردمی از دیار آذربایجان، پس از هشت سال دوری، به لیگ برتر بازگشت و با هواداران میلیونی خود زبانزد همگان در داخل و خارج کشور شد. هوادارانی که از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا مورد تمجید قرار گرفتند و دیری نگذشت که به پرشورترین ها ملقب گشتند. هنگام بازی های تراکتور شور و حال خاصی آذربایجانی ها را فرا می گیرد و ده ها هزار نفر از هواداران این تیم محبوب، در ورزشگاه یادگار امام تبریز حاضر می شوند. این حضور مختص ورزشگاه یادگار امام نیست و چند روز پیش شاهد حضور بیشتر تراکتوری ها در ورزشگاه آزادی تهران نسبت به استقلال ها بودیم؛ هم چنان که این رویداد چندین بار در شهرهای مختلف تکرار شده است.

با همه این اوصاف تراکتوری ها به آن چه مستحق آن بوده اند نرسیده اند و با وجود ایجاد تحول مثبت و شگفت آور در فوتبال کشور، همواره مظلوم واقع شده اند. عدم پوشش اخبار مربوط به تراکتور و هوادارانش از سوی رسانه های سراسری (بر خلاف رسالتشان)، پیاده روی چند کیلومتری هواداران در رفت و برگشت به استادیوم و عدم اختصاص اتوبوس برای هواداران از سوی شهرداری تبریز، بلیط های پرحاشیه الکترونیکی، نبود امکانات رفاهی در استادیوم و... کوچک ترین اثری بر عزم هواداران نگذاشته و باعث دلسردی تماشاگران از حضور در استادیوم و تشویق تراکتور نشده است. تماشاگران فهیمی که همه تیم - ها در سراسر دنیا آرزوی داشتن چنین تماشاگرانی را دارند و در همه بازی ها فرهنگ غنی ملت آذربایجان را به جهانیان نشان داده اند.

دربازی تراکتور - سایپا که فصل پیش و در تبریز برگزار شد، تیم تراکتور با نتیجه ۱-۲ باخت ولی هواداران با شعار «عیبی یوخ» که نشئت گرفته از باورهای دینی و روحیه جوانمردی و امید به آینده آذربایجانیان است، تیم حریف و تراکتور را تشویق کردند. این اتفاق در بازی اخیر تراکتور با سپاهان تکرار شد و تیم سپاهان که توانسته بود در حضور بیش از صد هزار نفر تیراختوری این تیم را شکست دهد، مورد تشویق پرشورترین ها قرار گرفت. این رویداد مورد استقبال و تحسین محمد مایلی کهن و امیر قلعه نوعی قرار گرفت به طوری که به وجود چنین طرفداران حرفه ای در ایران افتخار کردند.

شور و شوق و متانت آذربایجانی ها، آنان را شایسته معرفی شدن به جهانیان و مورد تمجید قرار گرفتن در عرصه بین المللی کرده است و برای نیل به این هدف، تراکتورچی ها برای صعود به لیگ قهرمانان آسیا لحظه شماری می کنند. همان طور که امیر قلعه نوعی پس از دیدار تیش با تراکتور در تبریز گفت کم ترین حق این مردم، صعود تیم تراکتور به لیگ قهرمانان آسیا است.

به امید صعود تیم محبوب آذربایجان به لیگ قهرمانان آسیا و عرضه شور و فرهنگ تماشاگران آذربایجانی به جهان.

همه با یک نام و نشان به تفاوت هر رنگ و زبان ...



مسابقات فوتبال جام ملت های آسیا هرچهارسال یک بار در یک کشور و با شرکت تیم های برتر این قاره برگزار می شود. پانزدهمین دوره این مسابقات در دوحه قطر و با شرکت ۱۶ تیم و از جمله تیم ملی فوتبال ایران برگزار شد. هریکاز تیم های حاضر در این مسابقات یک شعار برای خود انتخاب کرده و آن را به کنفدراسیون فوتبال آسیا معرفی نمودند. آن ها نیز این شعار را بر روی اتوبوس هایی که مخصوص همان تیم بود درج کردند.

در این میان تیم ملی ایران که نماینده ی ۷۵ میلیون

مردم این کشور می باشد شعار «شاهزادگان پارسی» را برای خود انتخاب کرده بود که در بین همه تیم های شرکت کننده ، تنها شعار حرف و حدیث دار بود. به طور مثال عربستان با شعار «شاهین های سبز»، چین با شعار «ازده های زرد»، استرالیا با شعار «مثل تندر آمده ایم»، اوزبکستان با شعار «قدرت در اتحاد ماست»، عراق با شعار «شیر های بین النهرین» و... که هر کدام حاکی از ایده های متنوعی است. حال چه شده است که در این بین مسئولان فدراسیون فوتبال این شعار را برای تیم ملی ایران برگزیده اند؟ شعاری که خاستگاه آن نیز هالیوود صهیونیستی است؟ این مسئله تا جایی پیش رفت کته صدای خیرگزاری ها و روزنامه های داخلی را نیز درآورد. عده ای مخالف بودند و عده ای موافق سرسخت !!!

یادمان نرفته که اولین سرود ملی این خاک شامل جمله زیبای «همه با یک نام و نشان، به تفاوت هر رنگ و زبان» بود. چرا باید به جای این چنین شعارهایی که نشان از واقعیت این مرز و بوم دارد و باعث نزدیکی دل هاست از شعاری تفرقه افکنانه استفاده شود؟ چرا شعاری را انتخاب می کنیم که خیلی از هموطنان با آن احساس غربت می کنند؟

البته آن گونه که کنفدراسیون فوتبال آسیا اظهار کرده بود این شعار ها باید بر اساس نظرسنجی از هواداران انتخاب می شد. معلوم نیست که در ایران این نظرسنجی کی و کجا انجام شد؟! تیمی که در آن بازیکنان مختلفی از قومیت های مختلف حضور داشتند و همه این قومیت ها هم خواهان موفقیت در مسابقات بودند، چرا باید در انتخاب شعارش این گونه عمل می شد؟ آیا شکست ایمن تیم هم به نام همین شعار نوشته شد؟

خطیبی، دوست ندارم اصلاتم را از دست بدهم
- آقا رسول شما را همه می شناسند و نیاز به معرفی نیست. ولی مختصری از زبان خودتان رسول خطیبی را معرفی کنید.

من رسول خطیبی متولد ۳۱ شهریور سال ۵۷ هستم، متاهل و دارای دو فرزند پسر با نام های فراز و فرزام می باشم.

- در کدام باشگاه ها توپ زده اید؟

تیم هایی که در آن ها بازی کرده ام عبارتند از: شهرداری تبریز، ذوب آهن اصفهان، پاس، استقلال سپاهان، هامبورگ آلمان، الامارات امارات، شارجه امارات، الظفه امارات، تراکتورسازی و اکنون هم عضو باشگاه گسترش فولاد تبریز هستم.

- آقای خطیبی بسیاری از فوتبالیست ها از تبریز کوچ کرده اند شما حتی به محله خود وفادار مانده- اید. علت چیست؟

من یک آذری زبان و تورک هستم و به عنوان یک تورک همیشه عاشق تبریز بوده ام و در هر زمان چه زمانی که در آلمان بوده ام و چه در روزهای اوج فوتبال همیشه اصلاتم را حفظ کرده ام و همیشه به خانواده و بچه های خودم هم توصیه کرده ام هیچ وقت اصلاتشان را از یاد نبرند و به آن افتخار کنند. من بچه خطیبم و در زمان کودکی چیزهای زیادی از این محله یاد گرفته ام و قدم به قدم تبریز برایم خاطره است و از هر لحظه زندگی در این شهر لذت می برم.

- می توانید چند بازیکن خوب تبریزی از سال های گذشته نام ببرید؟

برادران دین محمدی، حسین خطیبی، احد شیخ لاری، ستار همدانی، استاد اسدی، علی رضا اکبریور، کریم باقری، یونس باهنر، اسماعیل هلالی یوسف بخشی زاده و بازیکنان بسیاری که الان حضور ذهن ندارم.

- علت محرومیتتان در بازی رفت پرسپولیس چه بود؟

منی دانم، از ناظر بازی پرسیدم گفت تحریک تماشاگران، چطور شد من تماشاگران را تحریک کردم اما هیچ کارت و تذکری از داور دریافت نکردم. در آن زمان آقای شریفی رییس کمیته انضباطی در مالزی بودند و مسئولان دیگر تا ظهر فردای آن روز این محرومیت را هم برای من و هم برای تیراختور بردند.

- یک مورد هم در یزد اتفاق افتاد که تیم را بیرون کشیدید، قضیه چه بود؟

در بازی فولاد یزد تماشاگران فولاد یزد باز به تماشاگران و قومیت ما توهین کردند و من به عنوان کاپیتان گسترش فولاد به داور گفتم اگر دوباره توهین کنند تیم را بیرون خواهیم کشید و چون توهین ها ادامه یافت تیم را از زمین بیرون کشیدم و خوشبختانه پس از این مسئله دیگر توهینی از سوی سکوهای فولاد یزدی ها شنیده نشد و این مسئله باعث شد بازیکنان با روحیه کار را ادامه دهند و پیروز از میدان خارج شویم.

- آرزویی دارید که بخواهید محقق شود؟

من تقریباً به تمامی آرزوهای ورزشی ام رسیده ام. حضور در جام جهانی، جام ملت های آسیا و جام باشگاه های آسیا می تواند موفقیت های خوبی برای یک فوتبالیست باشد. فقط یک آرزو دارم آن هم این است که شهر تبریز تبدیل به قطب فوتبال شده و تیم های شهر بتوانند قهرمان آسیا شوند .

منبع: نشریه فوتبالیست



حسین صدقیانی (پدر فوتبال ایران)



خاندان صدقیانی از معروف ترین خانواده های آذربایجانی می باشند که در زمینه های مختلف به فعالیت پرداخته اند. بزرگ این خاندان، حاج محمد تاجر صدقیانی، از روستای صدقیان سلماس به تبریز مهاجرت کرده و در خانه باشکوهی در کوی دوه چی ساکن گردید. فرزندان وی مؤسس اتاق بازرگانی تبریز، کارخانه فرش بافی، کارخانه چرم سازی خسروی، کارخانه کبریت تبریز و ... بودند. یکی از مشاهیر این خاندان حاج رسول صدقیانی می باشد که همراه علی موسیو مرکز غیبی تبریز را در زمان مشروطه برپا کرد.

حسین صدقیانی فرزند حاج رسول، ۲۲ فروردین ۱۲۸۲ در تبریز به دنیا آمد. ایام کودکی وی در تبریز گذشت ولی به دلیل فعالیت های مشروطه خواهی پدرش مجبور شد به استانبول مهاجرت کند. ایشان در دوران نوجوانی در تبریز با فوتبال آشنا شده بودند و این موضوع حکایت از آن دارد که برخلاف باور بعضی افراد، فوتبال نیز از آذربایجان وارد ایران شده است. زیرا فوتبال جنوب ایران در سال های بعد از کشف نفت در این خطه پا گرفت. در حالی که به گواه اسناد موجود، حتی اولین باشگاه رسمی فوتبال نیز در تبریز با نام تاج که تا همین چند سال پیش با نام استقلال تبریز فعالیت می کرد، تاسیس شده بود.

حسین صدقیانی تا ۱۸ سالگی در تیم فتر باغچه استانبول فوتبال بازی کرد و به حسین افندی مشهور گردید و بدین ترتیب نام خود را به عنوان اولین لژیونر تاریخ فوتبال ایران به ثبت رساند. ایشان که مهم ترین نقش را در بنیان گذاری فوتبال نوین ایران داشت و بالحق عنوان «پدر فوتبال ایران» برآزنده ایشان می باشد، در سال ۱۳۰۰ جهت تحصیل و کسب علم رهسپار اتریش گردیدند و همزمان برای معروف ترین باشگاه این کشور «ایپد وین» بازی کردند. در سال ۱۳۰۴ پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشتند و باشگاه فوتبال فردوسی مشهد را تاسیس و خود برای آن تیم بازی کردند. در همان سال وقتی تیم منتخب تهران تشکیل شد حسین افندی نیز به این تیم دعوت شد و همراه این تیم به عنوان اولین اعزام برون مرزی تاریخ فوتبال ایران برای مسابقات دوستانه به باکو سفر کرد. در این سفر جالب، سرپرستی تیم بر عهده زنده یاد میر مهدی خان ورزنده، رییس ورزش های نوین ایران که خود از مشاهیر آذربایجان و مدیر اولین نشریه ورزشی ایران بودند و از ایشان به عنوان پدر تربیت بدنی نوین ایران یاد می شود، بود.

میر مهدی خان بازیکنان نخبه تهران را گلچین کرد، علاوه بر حسین صدقیانی که اولین انتخاب وی بود، در این سفر احمد علی، حسین علی و محمد علی خان سردار (سه برادر)، علی کنی (که بعدها رییس فدراسیون فوتبال شد)، محمد شکوه، عزیز اقتدار (معروف به عزیز قبله) و... به عنوان منتخب ایران، آبان ماه ۱۳۰۵ با هزینه شخصی و به وسیله دو کامیون!!! خود را به بندر انزلی رساندند و از آنجا از طرف هیئت فوتبال باکو به استقبال این بازیکنان آمده و آن ها را تا باکو همراهی کردند. هیئت دولت حکومت وقت برای این سفر مبلغ ۴۰۰ تومان به میر مهدی خان ورزنده کمک کرده بود. در مسابقه ای که ایران ۴-۱ به منتخب باکو باخت، غیر از حسین صدقیانی که کفش مخصوص فوتبال به پا داشت همه بازیکنان گیوه پوشیده بودند! در واقع حسین افندی در پیچه ای به فوتبال نوین در ایران گشوده بود.

حسین صدقیانی بار دیگر به اروپا بازگشت و در دانشگاه «دوتراویل شارلوا» بلژیک تحصیل نمود. در حین تحصیل به تیم «مونسانو» پیوست. این اولین بار بود که فردی از آسیا در یک لیگ اروپایی بازی می کرد. حسین افندی یک سال بعد در سال ۱۳۰۹ به تیم «رویال شارلوا» بلژیک منتقل شد. ایشان شهریور ۱۳۰۹ اولین بازی خود را برای این تیم انجام داد و البته اولین گل خود را نیز در همین روز به ثمر رساند. در سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ سنتر- فوروارد ایرانی سه سال متوالی آقای گل بلژیک شد. فینال سال ۱۹۳۲ در حضور آلبرت اول، پادشاه بلژیک و شصت هزار تماشاگر برگزار شد. صدقیانی هت ریک کرد و شارلوا با شکست بروکسل قهرمان شد. ایشان طی سه فصل حضور در این تیم حرفه ای ۵۴ بازی انجام داد و ۳۴ گل به ثمر رساند که هنوز هیچکدام از لژیونرهای فوتبال ایران به حدنصاب وی نرسیده اند. وی بازیکنی محبوب در بین تماشاگران بلژیکی بود. صدقیانی سال ۱۳۱۴ دوباره به تیم فتر باغچه پیوست و در استانبول با نادره کهنمویی ازدواج کرد. حسین افندی در سال ۱۳۱۶ برای همیشه به ایران برگشت و در تیم طوفان بازی کرد و قهرمان شد. سال بعد نیز مربی این تیم شد. بعد از این مدت او حضوری فعال در عرصه مدیریت فوتبال ایران داشت. ایشان در سال ۱۳۱۶ به انجمن تازه تاسیس تربیت بدنی و پیش-اهنگی پیوست و مدیر بخش فوتبال آن شد. وقتی در سال ۱۳۲۰ تیم ملی ایران به کابل رفت، حسین صدقیانی به عنوان نخستین سرمربی تیم ملی فوتبال ایران در نخستین بازی رسمی در تاریخ فوتبال کشور، وظیفه هدایت این تیم را عهده دار شد. استاد صدقیانی تا سال ۱۳۲۷ سرمربی تیم ملی فوتبال ایران بود واز این نظر (۱۷ سال مربی گری در تیم ملی) رکورددار می باشند. لازم به ذکر است به دلیل تعداد کم بازی های ملی در آن زمان، تیم ملی ۱۲ بازی با سرمربی گری ایشان به میدان رفت و البته موفق به کسب مقام نایب قهرمانی و مدال نقره بازیهای آسیایی ۱۹۵۱ دهلی گردید.

استاد صدقیانی از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۲ مستول سازمان ورزش دانشگاه تهران بود. وی در این سمت اولین تاسیسات ورزشی دانشگاه تهران و احداث اولین زمین فوتبال چمن دانشگاه را برنامه ریزی و اجرا کرد. در سال ۱۳۵۱ و در زمان ریاست کلمبیز آتابای، صدقیانی به عنوان سرپرست تیم ملی دعوت به کار شد و تا سال ۱۳۵۷ که تیم ملی راهی جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین شد به عنوان سرپرست هدایت و در نقش بزرگ تر و پدری معنوی در کنار تیم ملی بود. استاد صدقیانی، بنیان گذار فوتبال ایران که تا آخر عمر از ارکان اصلی فوتبال ایران بود و نقش پویایی در رشد فوتبال داشت و پنج نسل از ستاره های تیم ملی را به عنوان هم بازی یا مربی و سرپرست هدایت کرد، اول آذر ماه سال ۱۳۶۱ در سن ۷۹ سالگی حیات را بدرود گفت.

نادره کهنمویی شریک زندگی استاد صدقیانی در مورد ایشان می گوید: «با آقای صدقیانی فامیلی دوری داشتیم، پدر بزرگ من که تاجری معروف و اهل کهنموی اسکو بود، سال ها قبل به استانبول مهاجرت کرده و نزدیکی های مسجد ایاصوفیه ساکن شده بود. من در استانبول به دنیا آمده و در مدرسه فرانسوی ها در میدان تاکسیم درس خوانده بودم. در تبریز ازدواج کردیم و دی ماه سال ۱۳۲۴ تنها فرزندمان سهیلا به دنیا آمد، که الان ساکن لندن است. با این که کل فوتبال ایران مدیون حسین است ولی هیچ چیز از فوتبال به او نرسید و بعد از مرگش دولت یک قران هم مستمری به من نداد، به همین خاطر از فوتبال متنفرم. به مادیات اصلا اهمیتی نمی داد، وقتی مرد و مرا تنها گذاشت، هیچ چیز نداشت. در بهشت زهرا تشییع جنازه ی ساده ای داشتیم. از خانواده فوتبال و از آن همه دوست و شاگرد و رفیق خیلی کم آمدند».

منبع: نشریه آفتاب آذربایجان

اورمو بیلیم یوردونون اؤیرنجی سل، کؤلتورل، اده بی، هونه- ری، ایلمان درگیسی.
ایمتیاز بییه سی هابئله سورمولو مودور، عزت الله قلی زاده باش رئاکتورلوق شوراسی نین باخیشی آلتیندا.
ایلگی یوللاری:
وبلاگ: www.daniz-urmu.blogfa.com
ایمئیل: daniz_urmu@gmail.com
تلفون نومره سی: 09355801417

.....!!!؟
لوگوی نشریه نشان دهنده سیرتدریجی خشک شدن دریاچه اورمیه است.
دیزین کلمه ای تورکی و به معنای دریا می باشد
دیروز امروز فردا

